

بسم الله الرحمن الرحيم

تاریخ: ۹۸/۰۳/۱۰

موضوع: مشروعیت توسل و استغاثه به اهل بیت (سلام الله عليهم اجمعين)

فهرست مطالب این سخنرانی:

چالش «توسل»، نقشه وهابیت برای جدایی مردم از اهل بیت

مناظره شنیدنی استاد حسینی قزوینی با مفتی اعظم عربستان

مشهورترین کتاب فقهی وهابی های حنبلی مذهب

یک افطار، مهمان پروفیسور غامدی وهابی

دعوت ائمه اطهار (علیهم السلام) به مباحثه با مخالفین

پایه های اساسی و سه گانه مناظره موفق

خاطره ای شیرین از توسل به اهل بیت (علیهم السلام) در مناظره

چرا در قرآن، مسئله ولایت به صراحت و توضیح کامل بیان نشده است؟

معرفی کتب و منابع مطالعاتی در زمینه ولایت

خاطره ای از نماینده آیه الله بروجردی در مدینه

اعوذ بالله من الشيطان الرجيم بسم الله الرحمن الرحيم و به نستعين و هو خير ناصر و معين الحمد لله و الصلاة
على رسول الله و على آله آل الله لاسيما على مولانا بقرية الله و اللعن الدائم على اعدائهم اعداء الله إلى يوم لقاء الله
الحمد لله الذي هدانا لهذا و ما كنا لنهتدى لولا أن هدانا الله

خدا را بر تمام نعمت‌هایش به ویژه نعمت ولایت سپاس می‌گوییم. خدا را شاکریم که به ما توفیق داد
امسال هم ماه مبارک رمضان را درک کردیم و در حد توان خودمان در روزه و عبادتش تلاش کردیم.

من به شما عزیزان و گرامیان تبریک عرض می‌کنم از این اجتماعات از شهرهای مختلف حتی بعضاً عزیزان ما
از خارج از کشور حضور پیدا کرده‌اند و این در حقیقت سعادت است که خداوند عالم درب این سعادت را به روی
هرکسی باز نمی‌کند.

من از همه شما عزیزان التماس دعا دارم تا برای همه مسلمانان گرفتار و مجاهدینی که در هرکجای دنیا
مخصوصاً عزیزان ما که در یمن با نفاق بین المللی و وهابیت تکفیری مبارزه می‌کنند دعا کنید و از خداوند
بخواهید تا به همه آنان نصرت نهایی نصیب کند.

از خداوند بخواهید همه ما را از زمینه سازان ظهور حضرت ولی عصر (ارواحنا لتراب مقدمه الفداء) قرار بدهد.

آنچه من به ذهنم می‌رسد مقداری در مورد آن صحبت می‌کنم، سپس اگر دوستان سؤالی داشته باشند من
خیلی دوست دارم عمدتاً به سؤالات دوستان جواب داده باشم تا خودم صحبت کنم.

مشروعیت توسل و استغاثه به اهل بیت (سلام الله عليهم اجمعين)

یکی از بحث‌های اساسی که امروزه وهابیت در فضای مجازی و رسانه‌های خود مطرح می‌کنند و هدفشان فاصله
انداختن میان مردم و اهل بیت است، موضوع توسل و استغاثه به اهل بیت عصمت و طهارت (سلام الله عليهم
اجمعين) است.

این افراد به بهانه اینکه توسل به اهل بیت دعا غیر الله است برچسب کفر و شرک می‌زنند، متوسل را مشرک معرفی می‌کنند و با تبلیغات زهرآگینی که دارند اذهان مردم اعم از شیعه و سنی را نسبت به اهل بیت (علیهم آلا ف التحیة و الثناء) فاصله می‌اندازند.

حال آنکه بحث توسل بحث فرقه‌ای و مذهبی نیست، بلکه بحث توسل بحث قرآن است. این افراد همانند خوارج قرآن را آنطوری تعبیر می‌کنند که خودشان می‌خواهند، وگرنه خداوند عالم در چندین آیه در قرآن کریم موضوع توسل را مطرح کرده و به صراحت مشروعیت داده است.

به عنوان مثال «محمد بن عبدالوهاب» نظریه پرداز و مؤسس فرقه وهابیت کتابی دارد که اخیراً هم دایره افتاء عربستان سعودی آن را چاپ کرده است. در «مجموعه مؤلفات عبدالوهاب» صفحه ۱۴۷ چنین تعبیر می‌کند:

«من جعل بینة و بین الله و سائط یدعوهم أنه کافر مرتد حلال المال والدم»

کسی که بین خود و خدا واسطه قرار دهد و آن‌ها را بخواند کافر و مرتد است، جانش برای کشتن مباح است و می‌توان اموالش را تصرف کرد.

مؤلفات محمد بن عبد الوهاب، اسم المؤلف: محمد بن عبد الوهاب، دار النشر: جامعة الإمام محمد بن

سعود - الرياض، تحقیق: عبد العزیز زید الرومی، د. محمد بلتاجی، د. سید حجاب، ج ۱، ص ۱۴۷

در حال حاضر دواعش که مسلمانان را می‌کشند با چه بهانه‌ای این کار را می‌کنند؟ آن‌ها معتقدند که ما با کفار و مشرکین می‌جنگیم. اگر به آن‌ها بگویند این افراد اهل نماز و روزه و عبادت هستند، می‌گویند نه، آن‌ها کافر و مشرک هستند!!

دلیل دواغش برای این کشتار این است که «محمد بن عبدالوهاب» گفته است هرکسی «یا رسول الله»، «یا علی»، «یا حسین» بگوید کافر و مرتد است. کافر و مرتد هم مهدور الدم است. بعضی از این افراد معتقدند: اگر کسی شخص مُرده را صدا بزند مشرک است!!

مناظره با مفتی اعظم عربستان

بنده سال ۱۳۸۲ با جناب آقای «نواب» مسئول بعثه مقام معظم رهبری به طائف در ۹۵ کیلومتری شمال مکه رفتم و با مفتی عربستان سعودی بالاترین مقام علمی عربستان یک ساعت بحث داشتم. بحث بسیار جنجالی بود و همه را هم ضبط کردیم.

بنده ابتدای نوار گفتم: شیخنا! اجازه می‌دهید ما این بحث و حوار را ضبط کنیم؟ ایشان گفتند: اشکالی ندارد. پرسیدن من روی این جهت بود که این افراد فردا ادعا نکنند که مخفیانه ضبط می‌کنید و اگر می‌دانستیم این مباحث ضبط می‌شود چنین و چنان می‌گفتیم.

من از ایشان سؤال کردم: دلیل شما از اینکه ادعا می‌کنید متوسلین و قبورین مشرک و حلال الدم هستند، چیست؟ او شروع کرد یک سری آیاتی از قرآن کریم خواند و گفت:

(إِنَّ الَّذِينَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ عِبَادٌ أَمْثَلُكُمْ فَادْعُوهُمْ فَلْيَسْتَجِيبُوا لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ)

آن‌هایی را که غیر از خدا می‌خوانید (و پرستش می‌کنید) بندگانی همچون خود شما هستند، آن‌ها را بخوانید و اگر راست می‌گوئید باید به شما پاسخ دهند (و تقاضایتان را بر آورند).

سوره اعراف (۷): آیه ۱۹۴

او چندین مورد از این آیات برای من خواند. من خواستم همین آیه را توضیح دهم چرا که در اینجا طبق حرف «ابن تیمیه» سرکرده وهابیت، مراد از (دُونِ اللَّهِ) بت‌ها هستند، ولی گفتم: شیخنا خداوند عالم در قرآن کریم سوره یوسف آیه ۹۷ فرمایشی دارد.

دوستان توجه داشته باشند که من بیش از دویست یا سیصد جلسه در عربستان سعودی بحث داشتم و با اساتید دانشگاه، دانشجویان، معلمان و دبیرانشان مباحثه کردم. وقتی این افراد در جواب عاجز می‌ماندند، من تصور می‌کردم این مطالب چون مختص رشته آن‌ها نیست و به آن زیاد مسلط نیستند، نمی‌توانند جواب بدهند. بسیاری از طلبه‌های ما هم در بحث‌ها ممکن است توانایی علمی زیادی نداشته باشند.

ولی مفتی اعظم عربستان بالاترین مقام علمی آن‌هاست. اگر بخواهیم مفتی اعظم را معرفی کنیم، بلاتشبیهِ تقوای حضرت امام را حذف کنید و قدرت ایشان را به توان بیست کنید مساوی با مفتی اعظم عربستان سعودی می‌شود که از دهانش آتش می‌بارد!!

من گفتم شیخنا! خداوند عالم در سوره مبارکه یوسف آیه ۹۷ از قول فرزندان حضرت یعقوب می‌فرماید:

(يا أَبَانَا اسْتَغْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَا)

پدر! از خدا آمرزش گناهان ما را بخواه.

سوره یوسف (۱۲): آیه ۹۷

چه فرقی است بین سخن فرزندان حضرت یعقوب که می‌فرماید: **(يا أَبَانَا اسْتَغْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَا)** و سخن شیعه که می‌گوید:

«يا وَجِيهًا عِنْدَ اللَّهِ إِشْفَعُ لَنَا عِنْدَ اللَّهِ»

فرازهایی از دعای توسل

او همینطور مات ماند و گفت: حضرت یعقوب زنده بود، اما پیغمبر اکرم از دنیا رفته است. او نه صدای ما را می‌شنود، نه می‌تواند جواب ما را بدهد، نه توسل ما به او می‌رسد و نه از توسل ما خبر دارد. پیغمبر اکرم از شنیدن کلام ما و جواب به ما عاجز است!!

من گفتم: شیخ! اولاً اگر پیغمبر اکرم عاجز است و ما به عاجز متوسل می‌شویم، امر باطل محسوب می‌شود. شما «شرک» را از کجا آوردید؟ مثلاً:

«کمن یطلب عن الجدار أن یشبعة»

دیوار به من آب بده و مرا سیراب کن!

به این ادعا شرک نمی‌گویید، بلکه امری باطل است. شخصی نابیناست و ما از او درخواست می‌کنیم دست ما را بگیرد و ما را به آن طرف خیابان ببرد. این یک امر باطل و عبث است. شرک نیست. شرک شاخصه‌هایی دارد. بحث ما طول کشید و آخرین جمله ایشان به من این بود که گفت: شما بهتر اسلام را فهمیدید یا صحابه بهتر فهمیدند؟!

این افراد معمولاً وقتی در جواب عاجز می‌مانند و از صحابه به عنوان یک چماق استفاده می‌کنند. در بحث امامت به سراغ صحابه می‌روند، در بحث عصمت به سراغ صحابه می‌روند، در بحث مهدویت به سراغ صحابه می‌روند، در بحث توسل به سراغ صحابه می‌روند.

وهابیت در مباحث توحید، نبوت و هر مباحث دیگری که گیر می‌کنند پناهگاهی تحت عنوان «صحابه» برای خودشان درست کردند که به او پناه می‌برند. او پرسید: شما اسلام را بهتر فهمیدید یا صحابه بهتر اسلام را فهمیدند؟ من گفتم: «ثم ماذا؟!»

او گفت: ما یک مورد نداریم که صحابه بعد از رحلت پیغمبر اکرم به قبر حضرت متوسل شده باشند. من گفتم: شیخ این حرف از شما خیلی عجیب است. ما حداقل ده‌ها روایت داریم که صحابه به قبر پیغمبر اکرم متوسل می‌شدند.

او گفت: نمونه‌ای برای ما بیان کنید. من در جواب گفتم: توسل «بلال بن حارث» در کتاب «دلائل النبوة» اثر «بیهقی» و کتاب «المصنف» اثر «ابن ابی شیبہ» بیان شده است.

در منابع وارد شده است که در زمان خلیفه دوم قحطی آمد. «بلال بن حارث» کنار قبر رسول اکرم آمد، متوسل شد و شب پیغمبر اکرم را در خواب دید. حضرت در خواب به او فرمود: به خلیفه دوم سلام برسان و بگو یارانه‌های مردم را بیشتر کن!!

او ماجرای این خواب را برای خلیفه دوم تعریف کرد. خلیفه دوم گریه کرد و گفت: خدایا من که کوتاهی نکردم، اما بیشتر به مردم می‌رسم. خلیفه دوم از شنیدن این خواب خوشحال شد و به «بلال بن حارث» اعتراض نکرد که تو از اینکه کنار قبر پیغمبر اکرم رفتی مشرک شدی!

وقتی ماجرای این خواب را تعریف کردم، مفتی اعظم گفت: شیخ این روایات همگی جعلی و دروغ و ضعیف است. تعجب است که شما به روایات جعلی ما استناد می‌کنید.

من گفتم: آیا شما می‌فرمایید که این روایات جعلی است؟ «ابن حجر عسقلانی» یکی از استوانه‌های علمی اهل سنت است. نقل شده است که اهل سنت کنار سفره چهار نفر ارتزاق می‌کنند؛ «ابن حجر عسقلانی»، «ذهبی»، «مزی» و «زین الدین عراقی». اهل سنت هرچه دارند از این چهار نفر دارند و اگر این چهار نفر را حذف کنند اهل سنت هیچ ندارند.

گفتم: «ابن حجر» در کتاب «شرح صحیح بخاری» جلد دوم صفحه ۴۱۲ می‌گوید: روایت توسل «بلال بن حارث» به قبر پیغمبر اکرم صحیح است.

«ابن کثیر دمشقی سلفی» شاگرد «ابن تیمیه» در کتاب «البدایة و النهایة» جلد ۷ صفحه ۵ می‌گوید: این روایت صحیح است.

مفتی عربستان سعودی از اینکه من نام دو تن از بزرگانشان که نمی‌توانند روی حرف آنان حرفی بیاورند را آوردم مبہوت شد. این شخصیت‌ها برای اهل سنت و وهابیت همانند بت است. من حرف آنان را با جلد و صفحه در این خصوص نقل کردم.

او شروع کرد و مقداری در خصوص مبنای شرک و کفر حرف‌هایی مطرح کرد. من با حاج آقای «نواب» در یک طرف سالن نشسته بودیم و مفتی عربستان سعودی به همراه چند تن از معاونینش در یک طرف سالن نشسته بودند.

یکی از معاونین ایشان گفت: یا شیخ! این طلبه می‌گوید که دو تن از بزرگان ما معتقدند که این روایت صحیح است. اگر راست می‌گویی صحت روایت را زیر سؤال ببر و در صحت روایت بحث کن.

او گفت: کتاب‌ها را بیاورید تا بینم این شیخ راست می‌گوید یا دروغ می‌گوید. افرادی رفتند و کتب «فتح الباری» و «البدایة و النهایة» را آوردند، باز کردند و خواندند. آن‌ها گفتند: شیخ راست می‌گوید. «ابن حجر» و «ابن کثیر» معتقدند که این روایات صحیح است.

ایشان خیلی دست و پا زد تا به نوعی این قضیه را جبران کند. من دیدم این افراد میان خودشان دعوای مفصلی به راه انداختند و بگو مگوی زیادی صورت گرفت.

دعوی آن‌ها همانند مباحثه طلاب در فیضیه بود که در نهایت با لنگه کفش یا کتاب به هم می‌زنند. البته زمان ما این چنین بود، اما الآن مقداری فرق کرده است. وقتی که طرف مقابل در مباحثه قبول نمی‌کند، مجبور هستند به خشونت متوسل شوند.

مفتی عربستان سعودی و معاونینش با هم درگیر شدند. من به حاج آقای «نواب» گفتم: ما کار خودمان را کردیم. قبل از آنکه ما را به سیاهچال یا بالای چوبه دار بفرستند، خداحافظی کنیم و برویم. ایشان هم گفت: اوضاع خوب نیست، سریع برویم.

این خلاصه حرف کسی است که بالاترین مقام علمی وهابیت را دارد. او وقتی که می‌خواهد روی بحثی حرف بزند، با یک آیه تمام تاروپود فکری‌اش به هم می‌ریزد.

بنابراین بحث توسل که امروزه وهابیت به عنوان شرک وسیله کشت و کشتار شیعه و سنی راه انداختند، در منابع خودشان چنین است.

اهل سنت عموماً معتقد به توسل هستند. کتاب‌هایی که اهل سنت در مشروعیت توسل نوشتند یقین بدانید بیش از کتبی است که شیعه نوشتند.

مشهورترین کتاب فقهی وهابی‌های حنبلی مذهب

شما کتب فقهی اهل سنت را نگاه کنید. مشهورترین کتاب فقهی حنبلی‌ها که وهابیت خود را حنبلی می‌دانند، کتاب «المغنی» اثر «ابن قدامه مقدسی» متوفای ۶۳۰ هجری است. «المغنی» یکی از کتبی است که امروزه مفتیان وهابی از این کتاب فتوا می‌دهند.

ان شاءالله خدا قسمت کند و به بیت الله الحرام مشرف شوید. در اطراف بیت الله الحرام ده الی پانزده «دار الإفتاء» یا "محل پاسخگویی به سؤالات شرعی" وجود دارد. در هر اتاق یک یا دو مفتی نشسته است.

در میان شیعه کسانی که به شبهات پاسخ می‌دهند، معمولاً از کتاب «عروة الوثقی» اثر «سید محمد کاظم طباطبایی» یا «رساله ده حاشیه» استفاده می‌کنند.

در تمام اتاق‌های «دار الإفتاء» کتاب «المغنی» اثر «ابن قدامة مقدسی» وجود دارد. وهابیت هر سؤال از مفتیان خود بپرسند، آن‌ها از روی این کتاب جواب می‌دهند.

اگر شما همین کتاب را باز کنید، می‌بینید «ابن قدامة» در «کتاب الحج» باب «زيارة النبي» آیه ۶۴ سوره مبارکه نساء را می‌آورد.

(وَلَوْ أَنَّهُمْ إِذْ ظَلَمُوا أَنفُسَهُمْ جَاءُوكَ فَاسْتَغْفَرُوا اللَّهَ وَاسْتَغْفَرَ لَهُمُ الرَّسُولُ لَوَجَدُوا اللَّهَ تَوَّابًا رَحِيمًا)

و اگر این مخالفان هنگامی که به خود ستم می‌کردند (و فرمانهای خدا را زیر پا می‌گذارند) به نزد تو می‌آمدند و از خدا طلب آمرزش می‌کردند و پیامبر هم برای آن‌ها استغفار می‌کرد خدا را توبه‌پذیر و مهربان می‌یافتند.

سوره نساء (۴): آیه ۶۴

سپس می‌گوید: متوسل شدن به پیغمبر اکرم مستحب است.

«يا رَسُولَ اللَّهِ، سَمِعْتَ اللَّهَ يَقُولُ: {وَلَوْ أَنَّهُمْ إِذْ ظَلَمُوا أَنفُسَهُمْ جَاءُوكَ فَاسْتَغْفَرُوا اللَّهَ وَاسْتَغْفَرَ لَهُمُ الرَّسُولُ لَوَجَدُوا اللَّهَ تَوَّابًا رَحِيمًا} وَقَدْ جِئْتُكَ مُسْتَغْفِرًا لِدُنْبِي، مُسْتَشْفِعًا بِكَ إِلَىٰ رَبِّي»

المغنی لابن قدامة، المؤلف: أبو محمد موفق الدين عبد الله بن أحمد بن محمد بن قدامة الجماعيلي المقدسی ثم الدمشقی الحنبلی، الشهير بابن قدامة المقدسی، (المتوفى: ۶۲۰ هـ)، الناشر: مكتبة

القاهرة، الطبعة: بدون طبعة، تاريخ النشر: ۱۳۸۸ هـ - ۱۹۶۸ م، ج ۳، ص ۴۷۸، ح ۲۷۴۸

وهابیت بحث توسل را یکی از آداب حج می‌شمارند. کتاب «المغنی» اثر «ابن قدامة» همانند کتاب «جواهر الکلام» ماست. آقایان مالکی‌ها کتاب مفصلی به نام «المدونة الکبری» دارند که سی یا چهل جلد است و همانند کتاب «جواهر الکلام» شیعه است.

در این کتاب در باب «زیارة قبر النبی» آیه ۶۴ سوره نساء را می‌آورد و مشروعیت توسل را مطرح می‌کند. حنفی‌ها کتب مختلفی دارند، اما مفصل‌ترین کتاب فقهی آن‌ها که «المبسوط» اثر «سرخسی» است همین بحث را دارد.

«امام شافعی» در کتاب «الأم» مفصل بحث توسل را مطرح می‌کند. شما از فقهای چهار مذهب هیچ فقهی را پیدا نمی‌کنید که بگوید توسل شرک است، بلکه توسل را مستحب و مشروع می‌دانند و از آداب حج و وظایف حاجی می‌دانند که متوسل شود.

آقایان وهابی‌ها از قرن هشتم به بعد شروع به بیان مطالبی کردند و می‌گویند: هرکسی متوسل به پیغمبر یا امامی شود، غیر خدا را خوانده و دعاء غیر الله کرده است. چنین شخصی مهدور الدم و مهدور المال است و دلیل آن‌ها هم این است که پیغمبر از دنیا رفته است و از توسل ما خبری ندارد!!

ببینید «ابن تیمیه» در کتاب «مجموع الفتاوی» جلد اول صفحه ۱۲۴ می‌گوید: هرکسی به ملائکه متوسل شود کافر و مشرک است!!

ما سؤال می‌کنیم آیا توسل به ملائکه هم توسل به مرده است؟ آیا ملائکه هم مرده و زنده دارند؟ این افراد برای اینکه ذهن بعضی از جوانان ما را مشوش کنند، ادعا می‌کنند که پیغمبر اکرم از دنیا رفته و خبر ندارد.

یک افطار مهمان پروفیسور غامدی وهابی

من روزی افطار ماه مبارک رمضان مهمان «پروفسور غامدی» بودم. ایشان از اساتید جنجالی دانشگاه أم القرى است. چیزی همانند «دکتر شریعی» که چنان هیاهو و سر و صدا داشت. حتی بنده با بعضی از اساتیدشان صحبت می‌کردم آن‌ها می‌گفتند: ما می‌ترسیم با ایشان حرف بزنیم، زیرا ایشان بسیار انسان هتاکی است.

البته ایشان مُلا است؛ بنده بیش از ۴۵ جلسه با ایشان بحث و مکاتبات داشتم. مجموع مکاتبات ما در کتاب سه جلدی «قصة الحوار الهادی» به چاپ رسیده است. تمام مناظراتی که بنده در عربستان مخصوصاً با «پروفسور غامدی» داشتم، جمع آوری و چاپ شده است.

ما یک شب افطار منزل ایشان بودیم و او به احترام ما تعدادی از شاگردان خود را هم دعوت کرده بود. گفت: شما صورتان بر این است که خدا هم یک پادشاهی است، یک رئیس دفتری دارد و هرکسی بخواهد با پادشاه ملاقات کند باید برود از رئیس دفتر اذن ملاقات بگیرد و صحبت کند. ما خدا را مالک آسمان و زمین می‌دانیم و مستقیماً «یا الله» می‌گوییم. شما «یا رسول الله» و «یا علی» می‌گویید و به عنوان رئیس دفتر خدا معصومین را واسطه قرار می‌دهید.

من آیه ۳۵ از سوره مبارکه مائده که می‌فرماید:

(يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَابْتَغُوا إِلَيْهِ الْوَسِيلَةَ)

ای کسانی که ایمان آورده‌اید پرهیزگاری پیشه کنید و وسیله‌ای برای تقرب به خدا انتخاب نمائید.

را خواندم و گفتم: این آیه خطاب به همه مؤمنین است.

(وَ جَاهِدُوا فِي سَبِيلِهِ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ)

و در راه او جهاد کنید باشد که رستگار شوید.

سوره مائده (۵): آیه ۳۵

خداوند متعال در اینجا سه مطلب از ما خواسته است؛ تقوا، توسل و جهاد در راه خدا. این مطالب بسیار واضح و روشن است و حدیث هم نیست که بگوییم حدیث جعلی است.

در آیه ۶۴ از سوره مبارکه نساء خداوند عالم به صراحت می‌فرماید: اگر کسی نزد پیغمبر اکرم برود، به او متوسل شود و پیغمبر اکرم از خداوند بخواهد خداوند عالم قطعاً گناه او را می‌بخشد.

آیه ۳۵ از سوره مبارکه مائده بسیار واضح و روشن است، آیه ۶۴ از سوره مبارکه نساء واضح و روشن است، آیه ۹۷ از سوره مبارکه یوسف واضح و روشن است، آیه ۵۷ از سوره اسراء واضح و روشن است. این آیات، آیاتی است که برای توسل بسیار روشن و صریح است و کنایه هم نیست.

ایشان گفت: پیغمبر اکرم و علی بن ابی طالب از دنیا رفتند. پیغمبر در مدینه هست و ما در مکه هستیم. علی بن ابی طالب در نجف است و ما در مکه هستیم. آن‌ها صدایمان را نمی‌شنوند!!

من گفتم: آقای دکتر! شما در نماز «السلام علیک ایها النبی» می‌گویید، یا «السلام علی النبی» می‌گویید؟! او گفت: «السلام علیک ایها النبی» می‌گوییم. من گفتم: سلام خطاب است یا خیر؟! او گفت: بله خطاب است.

من گفتم: پیغمبر اکرم سلام شما را می‌شنود یا نمی‌شنود؟ اگر می‌گویید که پیغمبر اکرم سلام شما را نمی‌شنود این کار عبث است. این کار همانند این است که پدر شما در مدینه است و شما در اتاق نشستید و به پدرتان سلام می‌کنید.

در این صورت همگی می‌گویند که آقای «غامدی» عقل خود را از دست داده است. پدر او در مدینه است و صدای او را نمی‌شنود، اما او در همین جا به پدرش سلام می‌کند.

اگر پیغمبر اکرم سلام ما را می‌شنود که یقیناً چنین است، این سلام خطاب است و ما این سلام را بر پیغمبر اکرم می‌گوییم. اگر پیغمبر اکرم سلام ما را می‌شنود، توسل ما را هم می‌شنود.

او گفت: ما در روایت داریم که پیغمبر اکرم می‌فرماید: هرکسی به من سلام بدهد، خداوند عالم روح مرا از عرش پایین می‌آورد، من جواب سلام مردم را می‌دهم و دومرتبه روح مرا بالا می‌برد.

من گفتم: آقای دکتر! اگر این مطلب را یک شترچران بیابان‌های ریاض بگوید، من گلیه نمی‌کنم. ولی شما به عنوان پروفیسور مملکت عربستان سعودی با بیست و دو سال سابقه تدریس در مقطع دکتری چنین حرفی می‌زنید.

او گفت: مگر چه اشکالی دارد؟ من در جواب گفتم: به عنوان مثال همین الآن در کره زمین حداقل ده هزار نفر نماز خواندند و در حال سلام هستند. بر فرض ده هزار نفر نه، هزار نفر یا هزار نفر نه، صد نفر در حال سلام هستند. همگی می‌گویند: «السلام علیک ایها النبی»

این یعنی در آن واحد روح پیغمبر اکرم صد بار بالا می‌رود و پایین می‌آید. این عمل سلام بر پیغمبر اکرم نیست، بلکه زجر و شکنجه پیغمبر اکرم است. این چه حرفی است که شما می‌زنید؟

دانشجویان او شروع به خندیدن کردند. او گفت: ما روایت دیگری هم داریم. بفرما. گفت: ما در روایت داریم که خداوند عالم ملائکه‌ای بر کره زمین دارد که پخش هستند. هرکسی به پیغمبر اکرم سلام می‌دهد، سلام مردم را در مدینه خدمت پیغمبر اکرم ابلاغ می‌کنند و جواب رسول الله را هم به مردم می‌رسانند.

من گفتم: همان ملائکه‌ای که سلام مردم را به پیغمبر اکرم می‌رسانند و برمی‌گردند، همان‌ها هم می‌توانند توسلات مردم را خدمت پیغمبر اکرم ببرند و جواب رسول الله را هم برگردانند.

دانشجویان باز هم شروع به خندیدن کردند و «پروفیسور غامدی» رنگش قرمز شد. او گفت: فلانی وقت نماز است و بلند شوید برای وضو گرفتن به مسجد برویم. من گفتم: هنوز به نماز عشاء خیلی مانده است. او گفت: نه، برویم مقداری نماز مستحبی بخوانیم!!

این افراد وقتی میدان را خالی می‌بینند حرف زیاد می‌زنند، اما وقتی حرف در برابرشان می‌آید مبهوت می‌شوند و جوابی ندارند.

اخیراً نوچه سلفی‌هایی در میان شیعیان پیدا شدند. به تعبیر امام خمینی در کتاب «کشف الأسرار» کسانی همانند «شریعت سنگلجی» و «قلمداران» و «سید ابوالفضل برقی» و «طباطبایی» ته مانده‌های وهابیت را نشخوار می‌کنند.

من در فضای مجازی مخصوصاً در این چند سال اخیر می‌بینم که اینها همین بحث‌هایی که وهابیت داشتند را برای جوانان ما مطرح می‌کنند. من نمی‌دانم این افراد چه مرضی دارند. اگر واقعاً جاهل هستند، مطالعه کنند و اطلاعات خود را بالا ببرند. اگر واقعاً مأموریت دارند و اجیر هستند و از بیگانه پول گرفتند تکلیفشان را با مردم روشن کنند.

یک ماه قبل عید، از یکی از شهرها که نمی‌خواهم نامی از آن ببرم سه تیم از اساتید و علما و منبری‌هایشان به منزل ما آمدند مبنی بر اینکه شخصی در شهر ما ادعا می‌کند امامت دروغ است، حدیث غدیر در کار نیست، ولایت علی بن ابی طالب در کار نیست و آیات:

(إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ)

سرپرست و رهبر شما تنها خدا است، و پیامبر او، و آن‌ها که ایمان آورده‌اند و نماز را بر پا می‌دارند و در حال رکوع زکات می‌پردازند.

سوره مائده (۵): آیه ۵۵

و:

(يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ)

ای پیامبر آنچه از طرف پروردگارت بر تو نازل شده است کاملاً (به مردم) برسان و اگر نکنی، رسالت او را انجام نداده‌ای.

سوره مائده (۵): آیه ۶۷

و:

(الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتْمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيْتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا)

امروز دین شما را کامل کردم و نعمت خود را بر شما تکمیل نمودم و اسلام را به عنوان آئین (جاودان) شما پذیرفتم.

سوره مائده (۵): آیه ۳

دلالت بر ولایت نمی‌کند. من گفتم: مدرکتان برای این حرف‌ها چیست؟ از این حرف‌ها زیاد می‌زنند و متأسفانه در جامعه ما یک کلاغ و چهل کلاغ می‌کنند و از گاه کوه درست می‌کنند.

من پرسیدم: این شخص کتاب یا جزوه‌ای دارد؟ آن‌ها یک جزوه صد صفحه‌ای برای من فرستادند. خدا می‌داند وقتی که من این جزوه را خواندم قلبم درد گرفت.

من بیش از چهل سال است با وهابیت سروکله می‌زنم و اکثر شب‌ها وقتی می‌خوابم در خواب با آن‌ها درگیر هستم. خواب و بیداری من با وهابیت سپری شده است.

خدا می‌داند در عمرم از حرف وهابیت تا این اندازه قلبم به درد نیامده بود که از حرف این به اصطلاح بچه شیعه که مقدسات شیعه را به استهزاء می‌گیرد قلبم به درد آمد. و ادعا می‌کند که من مجتهد هستم و از بعضی مراجع مصنوعی هم اجازه اجتهاد دارد!!

چند روز پیش در کانال او شخصی سؤال کرده بود: چقدر باید فطریه بدهیم؟ او در جواب نوشته بود: فطریه علی القاعده باید برای هرکسی سه کیلو یا چهار چارک غذای رسمی باشد. در زمان سابق غذای رسمی یک انسان نصف درآمد روز او بوده است. اگر امروز کسی بخواهد فطریه بدهد درآمد روز او هرچقدر هست، نصف آن را باید فطریه بدهد.

به عنوان مثال شما در ماه سه میلیون تومان درآمد دارید. اگر درآمد یک روزتان صد هزار تومان است، باید نصف آن را فطریه بدهید. اگر درآمد ماهانه کسی ششصد هزار تومان است، باید حساب کند و به همین شکل فطریه بدهد.

او یک فتاوی من درآوردی و ابلیسی می دهد که حتی در قوطی شیطان هم پیدا نمی شود! در روایات داریم بعضی افراد هستند که شیطان از آن ها درس می گیرد و پیش آن ها کم می آورد. من نمی دانم این افراد این حرف ها را از کجا درمی آورند و به دنبال چه هستند.

آقایان بسیار اصرار داشتند که شما با این شخص مناظره کنید. من گفتم: من هم حاضرم با این شخص مناظره کنم و هم حاضرم با او مباحله کنم. او تعدادی از شاگردان خود و اساتید حوزه را بیاورد و ساعاتی با هم مناظره کنیم، به شرط آنکه بعد از مناظره «مباحله» باشد.

«مباحله» یکی از معجزات اسلام است. اگر شرایط مباحله انجام شود، بلافاصله طرف باطل نابود و مضمحل می شود.

در هر صورت... وهابیت امروز این بحث ها را مطرح می کنند. متأسفانه یا کسی در میدان نیست یا اگر هم هستند عرض اندام نمی کنند. لذا بر ما لازم و واجب است و یکی از بهترین کارهایی که ما انجام بدهیم این است که مبانی اعتقادی خود را قوی کنیم، با بعضی از شبهات آن ها آشنا شویم، روش پاسخگویی به شبهات را بدانیم و به خانواده خود هم یاد بدهیم.

ما باید اعتقادات خود را به اعتقادات برهانی و استدلالی تبدیل کنیم و از اعتقادات تقلیدی پرهیز کنیم. پدران ما گفته اند که علی بن ابی طالب حق است و ما هم می‌گوییم که ایشان حق است. شاید پدرتان اشتباه کرده است، شما هم اشتباه می‌کنید؟

شخص سنی هم می‌گوید پدرم گفته است ابوبکر حق است و من هم می‌گویم که او حق است. شخص وهابی می‌گوید پدرم گفته «ابن تیمیه» حق است و من هم می‌گویم که او حق است. یهودی می‌گوید پدرم گفته دین یهود حق است و من هم می‌گویم حق است.

اگر این ملاک باشد، ما روایت داریم امام صادق می‌فرماید: وقتی که افراد را وارد قبر می‌کنند، از خدا و پیغمبر و امام سؤال می‌کنند. شخص ممکن است جواب درست هم بدهد، ولی از او پرسیده می‌شود: این مطالب را از کجا یاد گرفتی و به چه دلیل می‌گویی امام تو حضرت علی است؟ به چه دلیل الله را خدا و پروردگارت می‌دانی؟ او در جواب می‌گوید: مردم می‌گفتند. امام می‌فرماید: با گرز آتشین به قبر او می‌کوبند و قبرش مملو از آتش می‌شود و تا قیامت می‌سوزد!!

در روایات دیگر داریم که از شخص سؤال می‌کنند: چرا به وظایف عمل نکردی؟ او می‌گوید: نمی‌دانستم. ملائکه از او سؤال می‌کنند: چرا نرفتی یاد بگیری؟

بحث جاهل قاصر که بعضی از بزرگان ما مطرح می‌کنند، اگر ما مقداری به عمق این قضایا نگاه کنیم شاید الآن جاهل قاصر در دنیا به قدری نادر باشد که در گوشه و کنار دنیا اصلاً این مطالب به گوشش نرسیده باشد. حال با رسانه‌های جمعی و اطلاعاتی که امروزه در فضای مجازی وجود دارد، امروزه بحث جاهل قاصر معنا ندارد.

اگر دوستان سؤالی داشته باشند، من چند دقیقه‌ای برای پاسخگویی در خدمت عزیزان هستم.

پرسش:

آیا کتاب مناظراتان را که فرمودید چاپ شده، به زبان فارسی است؟

آیةالله دکتر حسینی قزوینی:

متأسفانه خیر. تا به حال هفتاد جلد از آثار ما چاپ شده است، اما دو یا سه جلد آن به فارسی است. ما مناظرات خود که در کتاب سه جلدی «قصة الحوار الهادی» به چاپ رسیده است را در اختیار چند نفر قرار دادیم تا ترجمه کنند، اما بنده تا اندازه‌ای بد پسند هستم.

کتابی دیگری که شاید محصول عمر بنده هست با عنوان «نقد اصول مذهب الشيعة الإثني عشرية» هست که کتاب «اصول مذهب الشيعة الإثني عشرية» در حقیقت قوی‌ترین و مفصل‌ترین کتاب ضد شیعه در چهارده قرن اخیر است.

این کتاب با امر آیت الله فاضل لنکرانی و امر مؤکد آیت الله شبیری زنجانی نوشته شد. ایشان به بنده امر فرمودند درس و بحث حوزوی خود را تعطیل کنید و به کتاب «اصول مذهب الشيعة الإثني عشرية» پاسخ بدهید.

بنده حدود هفت، هشت سال تلاش کردم و به این کتاب با عنوان «نقد اصول مذهب الشيعة الإثني عشرية» پاسخ دادم. دوستان این کتاب را ترجمه کردند و ان شاءالله اول مهر ترجمه فارسی این کتاب چاپ خواهد شد.

پرسش:

من ساکن کرج هستم و فرقه وهابیت در کرج خیلی کار می‌کند. خانم من دبیر است و آموزش و پرورش بخشنامه صادر کرده است مبنی بر اینکه به هیچ عنوان با دانش آموزانی که راجع به وهابیت بحث می‌کنند بحث نکنید یا تعطیل کنید. نظر شما در این باره چیست؟

آیةالله دکتر حسینی قزوینی:

اگر شما مطالب خود را به صورت مستند برای ما بیاورید ممنونیم. به صورت مستند بیان کنید که کدام بخشنامه بوده است.

حوزه علمیه قم معاونت تبلیغ، قراردادی با وزارت آموزش و پرورش دارد. این قرارداد هم برای اصلاح کتب دینی و هم برای اعزام مبلغین به مدارس است. اگر این موارد را به صورت مستند بیان کنید، آقایان قطعاً اقدام می‌کنند.

شما این مطالب را به صورت مستند در اختیار فقهای شورای نگهبان بگذارید یا این مسائل را بتوانید به کمیسیون اصل نود مجلس برسانید یا افراد دیگری که تصمیم گیر هستند. اگر این موارد را برای آن‌ها برسانید، قطعاً آن‌ها پیگیر این مسائل هستند.

متأسفانه این موارد وجود دارد. ما چندی قبل با بعضی از دوستانمان در بنیاد بین المللی غدیر جلسه داشتیم. ایشان می‌گفتند: در زنجان یا ابهر بعضی از دبیران سر درس همان حرف‌های وهابیت را برای دانش آموزان می‌زنند و کسی هم جرئت مخالفت ندارد.

این مصیبت‌هایی هست که ما گرفتار آن هستیم، البته این افراد به قدری در اقلیت هستند که هیچ ارزشی ندارد. و وظیفه ما این است که فرزندان خود را فرزندان با اعتقادات برهانی تربیت کنیم.

ما یکی از کارهای خوبی که توانستیم در طول این هشت سال در «شبکه جهانی ولایت» انجام بدهیم، بحث «غنچه‌های ولایت» بود. ما بحث استدلالی اثبات امامت الهی و خلافت بلافضل حضرت علی (علیه السلام) در پنج دقیقه از کتب اهل سنت با سند صحیح را به نوجوانان و حتی کودکان آموزش دادیم.

ما توانستیم در سطح کشور حداقل پانصد الی ششصد تن از کودکان و نوجوانان زیر ده سال را آنچنان تربیت کنیم که اگر با مفتی وهابی هم دریفتند، می‌توانند در بحث او را مغلوب کنند.

یکی از همین بچه‌های ما از یزد به «شبکه کلمه» که شبکه وهابی است زنگ زد و به مجری گفت: من حاضرم اگر به من وقت بدهید در پنج دقیقه امامت الهی و خلافت بلافضل امیرالمؤمنین را از کتب شما با سند صحیح اثبات کنم.

این بچه شیعه آنچنان با اقتدار حرف زد که «هاشمی» مجری «شبکه کلمه» اصلاً بدنش لرزید و سریع تلفن او را قطع کرد. همین اقدام دلیل بر این است که این افراد حتی توانایی شنیدن این مطالب را ندارند. بچه‌های ما باید چنان باشند که وهابیت با شنیدن صدای آن‌ها به لرزه بیفتند.

دوستان! والله العلی الاعلی وهابیت هیچ چیزی ندارند. من عرض کردم با مفتی اعظم عربستان سعودی بحث کردم. جناب آقای «نواب» حی و حاضر هستند و ما فایل صوتی مناظره را در «سایت مؤسسه تحقیقاتی حضرت ولی عصر» گذاشتیم. خدا را شاهد می‌گیرم و قسم به حضرت ولی عصر مفتی عربستان در برابر ما همانند یک گنجشک در برابر عقاب بال بال می‌زد.

عجز او نه به خاطر من بود، بلکه به خاطر آن چیزی است که ما از اهل بیت فرا گرفتیم. امام صادق (علیه السلام) فرمود: در مورد آنچه ما به شما می‌گوییم با دشمنان مناظره کنید. اگر شکست خوردید شکست شما شکست ماست.

در کتاب «کافی» جلد اول کتاب «الحجة» باب «اضطرار إلى الحجة» صفحه ۱۷۲ و کتاب «رجال الکشی» شماره ۴۷۴ وارد شده است که شخصی از شام خدمت امام صادق می‌آید تا با حضرت مناظره کند و آن بزرگوار را شکست بدهد.

داستان این مناظره بسیار مفصل و شیرین است. بنده به دوستان طلبه که عربی بلد هستند توصیه می‌کنم شرح حال «هشام بن حکم» را در «رجال کشی» و حدیث «یونس بن یعقوب» که در کتاب «کافی» هم عرض کردم را مطالعه کنند.

بنده شاید این روایت را پانصد بار مطالعه کردم و هرگاه آن را مطالعه می‌کنم روحم تازه می‌شود و نکات جدیدی به ذهنم می‌آید. مرد شامی می‌گوید:

«فَصِرْتُ إِلَيْكَ لِأَنَاظِرَكَ»

من آمدم با شما مناظره کنم.

بحار الأنوار (ط - بیروت)، ج ۴۷، ص: ۴۰۷، ح ۱۱

اولاً امام صادق در این حدیث تمام فوت و فن مناظره را از آغاز تا فرجام آموزش می‌دهند. این حدیث طولانی است و تقریباً دو یا سه صفحه است. حضرت می‌فرماید: در چه زمینه‌ای می‌خواهی مناظره کنی؟ مرد شامی می‌گوید: در مورد علوم قرآنی می‌خواهم مناظره کنم.

شاگردان حضرت که همه هنرمند و قهرمان مناظره بودند، دور حضرت نشستند. امام صادق به «أبان بن تغلب» رو می‌کنند. او یکی از اصحاب خاص امام باقر و امام صادق است و شاید جزو معدود صحابی است که اجازه اجتهاد از دست امام صادق گرفته است. حضرت به او فرمود:

«اجلس فی مسجد المدینة و أفت الناس»

رجال النجاشی، نویسنده: نجاشی، احمد بن علی، ص ۱۰، باب الألف منه ۷ أبان بن تغلب بن رباح

ما چند مورد داریم که امام به یک صحابه بفرمایند فتوا صادر کند که در رأس آنها «أبان بن تغلب» است. حضرت به «أبان» می‌فرماید:

«يَا أَبَانَ بْنَ تَغْلِبَ نَاطِرُهُ»

ای ابان بلند شو و مناظره کن.

البته حضرت در ابتدا به «حمران» می‌فرماید:

«یا حُمْرَانُ دُونَكَ الرَّجُلُ»

بلند شو و مناظره کن.

مرد شامی ناراحت می‌شود و می‌گوید: من می‌خواهم تنها با شما مناظره کنم. امام صادق جمله‌ای دارد که خدا می‌داند اگر تمام ارزش‌های دنیا را در یک کفه بگذارید بازهم به ارزش این جمله امام صادق نمی‌رسد. حضرت فرمود:

«إِنْ غَلَبْتَ حُمْرَانَ فَقَدْ غَلَبْتَنِي»

اگر بر حمران پیروز شدی، بر من پیروز شده‌ای.

رجال الکشی - إختيار معرفة الرجال، نویسنده: کشی، محمد بن عمر، محقق / مصحح: طوسی، محمد

بن الحسن / مصطفوی، حسن، ص ۲۷۶، ح ۴۹۴

مشاهده کنید امام صادق چه نیروهایی تربیت کرده است! این فرزندان در مکتب امام صادق خودشان را تا کجا رساندند که امام معصوم در مورد آنها چنین می‌فرماید که شکست «أبان بن تغلب» شکست من است.

ما باید فرزندان خود را این چنین تربیت کنیم، نه اینکه اگر کسی مطلبی مطرح می‌کند نتوانند به آن پاسخ بدهند.

من چند روز پیش تهران جلسه‌ای داشتم که چند تن از دکترها که غالباً فوق تخصص بودند در آن حضور داشتند. یکی از دکترها گفت: دختر من دانشجو است. چند روز پیش سؤالی از من پرسید که نه تنها نتوانستم پاسخ بدهم، بلکه ذهن مرا هم درگیر کرده است.

آیا یک فوق تخصص ما باید چنین باشد؟! چرا ما نباید کار کنیم؟! آیا فردای قیامت در برابر حضرت صدیقه طاهره به عنوان اولین شهیده مدافع ولایت پاسخی هم داریم؟

پرسش:

در مورد مباحله که آیات و روایاتی هم داریم، چرا در عصر حاضر مباحله انجام نمی‌شود؟

آیه‌الله دکتر حسینی قزوینی: (دعوت ائمه اطهار به مباحله با مخالفین)

من کاری ندارم مباحله انجام می‌شود یا نمی‌شود، ما شاگرد اهل بیت هستیم که فرمایش صریح در خصوص مباحله دارند. روایتی از امام صادق (علیه السلام) است که «شیخ مفید» در کتاب «تصحیح اعتقادات الإمامیه» دارند. حضرت به «محمد بن حکیم» می‌فرمایند:

«کلم الناس و بین لهم الحق الذی أنت علیه»

با علمای اهل سنت بحث کن و حقانیت خود را برای آنها بیان کن.

«و بین لهم الضلالة ألتی هم علیها»

بعضی از آقایانی که منادیان دروغین وحدت هستند، برخلاف نظر امام خمینی و مقام معظم رهبری و مراجع عظام تقلید ادعا می‌کنند که ما اصلاً چنین روایتی نداریم که برویم با وهابیت بحث کنیم.

این روایت دستور امام صادق (علیه السلام) است که «شیخ مفید» آن را به عنوان یک امر مسلم بیان می‌کند. سپس می‌گوید:

«و باهلوم فی علی بن أبی طالب ع»

در مورد حقانیت علی بن ابی طالب با آنها مباحله کنید.

تصحیح اعتقادات الإمامیة، نویسنده: مفید، محمد بن محمد، محقق / مصحح: درگاهی، حسین، ص ۷۱،

فصل فی النهی عن الجدل

روایت دیگری در کتاب «کافی» است که تقاضا دارم عزیزان آن را یادگاری داشته باشند. روایت خیلی زیباست؛ یکی از اصحاب امام صادق به نام «ابو مسروق» می‌گوید: یابن رسول الله! من با علمای اهل سنت مناظره می‌کنم. وقتی به آیه:

(أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولَى الْأَمْرِ مِنْكُمْ)

اطاعت کنید خدا را و اطاعت کنید پیامبر خدا و صاحبان امر را.

سوره نساء (۴): آیه ۵۹

استدلال می‌کنم، ادعا می‌کنند که این آیه در مورد فرماندهان جنگ است. وقتی به آیه:

(إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَ رَسُولُهُ وَ الَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يَقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَ يُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَ هُمْ رَاكِعُونَ)

سرپرست و رهبر شما تنها خدا است، و پیامبر او، و آن‌ها که ایمان آورده‌اند و نماز را بر پا می‌دارند و در حال رکوع زکات می‌پردازند.

سوره مائده (۵): آیه ۵۵

استدلال می‌کنم، ادعا می‌کنند این آیه در حق مؤمنین نازل شده و ربطی به علی بن ابی طالب ندارد. وقتی به آیه مودت استدلال می‌کنم، ادعا می‌کنند که این آیه در مورد تمام بستگان پیغمبر اکرم نازل شده است. می‌گوید:

«فَلَمْ أَدْعُ شَيْئاً مِمَّا حَضَرَنِي ذِكْرُهُ مِنْ هَذِهِ وَ شِبْهِهِ إِلَّا ذَكَرْتُهُ»

هر دلیلی که برای آن‌ها آوردم و آن‌ها قانع نشدند را به امام صادق عرض کردم.

«فَقَالَ لِي إِذَا كَانَ ذَلِكَ فَادْعُهُمْ إِلَيَّ الْمُبَاهَلَةَ»

حضرت فرمود: وقتی چنین کاری می‌کنند، آن‌ها را به مباهله دعوت کن.

«مباهله» به معنای جانبازی و جان باختن است. مباهله یعنی شخص اینقدر در اعتقادات خودش پایبند است

که حاضر است جان خود را فدای عقیده‌اش کند یا خیر!؟

مباهله شوخی بردار نیست. زمانی که دو نفر مباهله می‌کنند همان افراد یقین می‌دانند که اگر مباهله کنند و

باطل باشند نابود خواهند شد. حضرت فرمود: این افراد را دعوت به مباهله کنید تا روشن شود عقیده‌شان تا چه

اندازه برایشان محترم است.

«قُلْتُ وَ كَيْفَ أَصْنَعُ»

ابومسروق پرسید: مباهله چگونه است؟

«قَالَ أَصْلِحْ نَفْسَكَ ثَلَاثًا وَ أَطْنُهُ قَالَ وَ صُمْ وَ اغْتَسِلْ وَ ابْرُزْ أَنْتَ وَ هُوَ إِلَى الْجَبَانِ فَصَبِّكَ أَصَابِعَكَ مِنْ

يَدِكَ الْيَمْنَى فِي أَصَابِعِهِ ثُمَّ أَنْصِفْهُ وَ ابْدَأْ بِنَفْسِكَ»

حضرت فرمود: سه روز خود را اصلاح کن و گمانم که فرمود روزه بگیر و غسل کن و تو با طرف خود به

صحرا بروید و انگشتان دست راست خود را در انگشتان او شبکه‌وار بینداز و او را انصاف ده یعنی لعن و

نفرین را ابتدا از خود شروع کن

«وَ قُلِ اللَّهُمَّ رَبِّ السَّمَاوَاتِ السَّبْعِ وَ رَبِّ الْأَرْضِينَ السَّبْعِ عَالِمِ الْغَيْبِ وَ الشَّهَادَةِ الرَّحْمَنَ الرَّحِيمَ إِنْ كَانَ

أَبُو مَسْرُوقٍ جَدَّ حَقًّا وَ ادَّعَى بَاطِلًا فَأَنْزَلَ عَلَيْهِ حُسْبَانًا مِنَ السَّمَاءِ أَوْ عَذَابًا أَلِيمًا ثُمَّ رُدَّ الدَّعْوَةَ عَلَيْهِ»

و بگو: بار خدایا ای پروردگار هفت آسمان و هفت زمین، و ای دانای نهان و عیان و ای بخشاینده مهربان

اگر ابو مسروق حقی را انکار کرده و ادعای باطلی کرده پس بر او از آسمان عذابی دردناک نازل فرما.

«فَقُلْ وَ إِنْ كَانَ فُلَانٌ جَحَدَ حَقًّا وَ ادَّعَى بَاطِلًا فَأَنْزِلْ عَلَيْهِ حُسْبَانًا مِنَ السَّمَاءِ أَوْ عَذَابًا أَلِيمًا»

سپس نفرین را باو برگردان و بگو: و اگر فلان کس حقی را انکار کرده و باطلی را ادعا کرده پس عذابی دردناک از آسمان بر او فروآور.

مباهله برای هر دو طرف به معنای جانبازی و جان باختن است. معنای مباهله این است که اگر من باطل هستم همین لحظه عذاب را بر من وارد کن.

«ثُمَّ قَالَ لِي فَإِنَّكَ لَا تَلْبُثُ أَنْ تَرَى ذَلِكَ فِيهِ»

سپس فرمود: پس از آن درنگ نکنی که اثر آن را در آن شخص بچشم خود خواهی دید

«فَوَاللَّهِ مَا وَجَدْتُ خَلْقًا يَجِئَنِي إِلَيْهِ»

ابو مسروق می‌گوید: پس بخدا سوگند هیچ کس را ندیدم که مرا در این کار اجابت کند و به مباهله حاضر شود.

الكافي، نویسنده: کلینی، محمد بن یعقوب، محقق / مصحح: غفاری علی اکبر و آخوندی، محمد، ج ۲،

ص ۵۱۳، ح ۱

پرسش:

بعد از مباهله پیغمبر اکرم با یهودیان نجران، در اسلام مباهله صورت گرفته است؟

آیه‌الله دکتر حسینی قزوینی:

بله مباحه زیاد بود. در عربستان سعودی در طول چند سال اخیر چند مباحه انجام شد و طرف مقابل نابود شد و رفت. در ایران شهر کردستان حدود دوازده سال قبل مباحه‌ای انجام شد که طرف باطل از بین رفت و زندگی‌اش متلاشی شد و خود و خانه‌اش آتش گرفت و سوخت.

آقای «رائفی پور» در جریان این قضایا بود، به آنجا رفت و با این افراد مصاحبه کرد. کسی که تمام بدنش سوخت داستان مفصلی دارد که مربوط به ده یا یازده سال قبل است.

پرسش:

استاد شما تا به حال مباحه کردید؟

آیةالله دکتر حسینی قزوینی:

ما به هرکسی پیشنهاد دادیم، تاکنون هیچکسی حاضر به مباحه نشده است. ما بیش از پانصد بار در شبکه‌های مختلف پیشنهاد مباحه دادیم.

بنده در «شبکه سلام» چهار سال برنامه داشتم، در «شبکه ولایت» هشت سال برنامه داشتم، در «شبکه المستقله» که مربوط به خود وهابیت است چندین مناظره داشتم. بنده همچنین در «شبکه نور» متعلق به اهل سنت افغانستان چندین جلسه داشتم.

ما دائماً خودمان پیشنهاد مباحه دادیم و خودمان هم شنیدیم. یک نفر از مخالفین جرئت نکردند برای مباحه حاضر شوند. آن‌ها حتی جرئت آمدن برای مناظره را ندارند.

پرسش:

استاد اگر امکان دارد روش‌ها و تکنیک‌های مناظره را بیشتر بیان کنید.

آیه‌الله دکتر حسینی قزوینی: (پایه های سه گانه مناظره موفق)

این درخواست شما همانند این است که به یک جودوکار یا کونگ‌فو کار بگویید در یک جلسه تمام فوت و فن کار خود را به ما یاد بدهید.

بنده قبل از ماه مبارک رمضان در مشهد در مرکز تخصصی مذاهب یک جلسه پنج ساعته داشتم و تمام فوت و فن مناظره را برای اساتید و طلابی که با دجال‌ها و طرفداران «احمد الحسن» مناظره می‌کنند بیان کردم که می‌توانید فایل صوتی آن را از دوستان بگیرید.

همچنین بنده در مرکز فقهی ائمه اطهار متعلق به آیت الله فاضل لنکرانی یک دوره دوازده جلسه‌ای تدریس کردم. بنده به حاج آقای «ابوالقاسمی» تکلیف کردیم تمام فن مناظره را بنویسند و ما هم نظارت کنیم تا چاپ شود و در اختیار دوستان قرار بگیرد.

در بحث و مناظره سه چیز لازم است؛ پایه اول مناظره اخلاص است. اگر اخلاص نباشد، حرف اثر ندارد.

«من كان لله كان الله له»

هرکسی با خدا باشد خدا هم با اوست.

شرح أصول الكافي، نویسنده: صدر الدین شیرازی، محمد بن ابراهیم، محقق / مصحح: خواجه‌جوی، محمد،

ج ۱، ص ۳۷۲، باب المشهد السادس عشر فيان التفرد عن الناس و العزلة

باید به خدا توکل کرد. قصد ما در مناظره با طرف مقابل اصلاح باشد و قصدمان این نباشد که او را به زمین بزنیم و کشتی بگیریم.

«وَمَا أَرَدْتُ إِلَّا الْإِصْلَاحَ»

نهج البلاغة، نویسنده: شریف الرضی، محمد بن حسین، محقق / مصحح: صالح، صبحی، ص ۳۸۸، باب

۲۸ و من کتاب له ع إلی معاویة جوابا

نیت باید صاف باشد. یقین داشته باشید اگر نیت صاف نباشد، در مناظره موفقیت به دست نمی‌آید. اگر نیت پاک باشد همه چیز می‌آید.

خاطره ای شیرین از توسل به اهل بیت (علیهم السلام) در مناظره

توسل به اهل بیت (علیهم السلام) از شرایط ضروری مناظره است. من به اندازه تعداد موهای سرم در این زمینه تجربه دارم.

یک سال شب نیمه رمضان در هتل جشن بود و ما با دانشجویان کنار بیت الله الحرام بحث می‌کردیم. آن‌ها نمی‌توانستند جواب مرا بدهند، به همین خاطر از اساتید خود سؤال می‌کردند و شب بعد به من جواب می‌دادند. من یک شب یک سؤال بسیار جنجالی و خطرناک از آن‌ها پرسیدم. آن‌ها شب چهاردهم ماه رمضان به من گفتند که وقتی این سؤال را از استادمان پرسیدیم، گفت: به این شخص بگویید به منزل ما بیاید تا با همدیگر مناظره کنیم.

من گفتم: مناظره احتیاجی نیست و دوستانه صحبت می‌کنیم. او چند کتاب برای من فرستاده بود که در میان آن‌ها اسم او را دیدم که «شیخ محمد بن جمیل زینو» بود. من تا به حال او را ندیده بودم، اما با آثار او آشنا بودم.

آثار ایشان در عربستان سعودی تقریباً به هفتاد زبان ترجمه شده است. ایشان تقریباً جزو ایدئولوک‌های طراز اول عربستان سعودی است، یکی از مفتیان مکه و رئیس دارالحدیث مکه است.

فرداشب بعد از اینکه اهل سنت نماز تراویح را خواندند، با همدیگر به منزل ایشان رفتیم و دیدم پیرمردی حدود ۷۰ ساله هستند. ایشان اولاً چند سؤال ادبی از من پرسید و من به او جواب دادم. او سپس برایم چند شعر خواند و گفت فعل و فاعل و مفعول آن را شرح بدهید.

او می‌خواست ببیند که من از ادبیات عربی چیزی متوجه می‌شوم، یا خیر. البته بنده از روش ایشان بسیار خوشم آمد و واقعاً بسیار خوب بود. بنده تا ساعت سه و نیم بعد از نیمه شب با او بحث کردم، اما ایشان در مباحث اعتقادی بسیار پیاده بود و جوابی برای گفتن نداشت.

او در نهایت گفت: بنده در مورد سؤالاتی که می‌پرسید الآن حضور ذهن ندارم. فرداشب بیایید تا من به شما جواب بدهم.

فرداشب شب شانزدهم ماه مبارک رمضان دانشجویان او ما را سوار ماشین کردند تا نزد «شیخ محمد جمیل زینو» برویم، اما متوجه شدم آن‌ها مرا از خیابان‌ها و کوچه‌های دیگری می‌برند. بنده ابتدا خیال کردم که شاید این افراد نظر خاصی دارند و در دلم گفتم: یا حضرت زهرا! من خون کثیفی دارم که اگر به خاطر دفاع از امیرالمؤمنین ریخته شود هم برایم افتخار است.

ابتدا برای بنده یک حالت ترس آمد، بعد از آن احساس کردم در درونم بسیار خوشحال هستم که شاید خداوند شهادت در راه دفاع از امیرالمؤمنین را نصیب ما می‌کند. ظاهراً سعادت شهادت را نداشتیم.

بنده متوجه شدم که آن‌ها جلوی یک ساختمان چند طبقه متوقف شدند و پس از آن به «جابر» دانشجویی که رابط ما بود، گفتم: کجا می‌رویم؟ او گفت: ما نزد پروفیسور غامدی می‌رویم که اولین جلسه من با ایشان بود.

«پروفیسور غامدی» یکی از اساتید دانشگاه أم القری و استاد علم کلام است. ما نزد ایشان رفتیم و با توجه به اینکه شب ماه مبارک رمضان بود، مقداری خوش و بش کردیم.

بعد از آن که ایشان شروع به بحث کردن کرد، دیدم بیانی دارد که گویا آقای «فلسفی» به زبان عربی صحبت می‌کند. او شبهاتی را از کتب «کافی» و «بحارالانوار» بیان کرد و دیدم چماق ایشان بسیار پرزور است. من هم سؤالات را یادداشت کردم.

خدا را شاهد می‌گیرم و قسم به روح پاک حضرت صدیقه طاهره هرچه فکر کردم تا برای جواب او مطلبی بگویم، دیدم حتی مطلب برای یک ثانیه در ذهنم ندارم و ذهنم قفل شده است.

بنده مرتب سؤالات او را یادداشت می‌کردم و یک مرتبه دلم خیلی شکست. در همانجا به حضرت فاطمه زهرا (سلام الله علیها) متوسل شدم و گفتم: یا فاطمه زهرا! من اینجا نیامدم تا از بستگان خود دفاع کنم، بلکه آمدم تا از شما دفاع کنم. اگر غیرت شما می‌پذیرد من در برابر این وهابی کم بیاورم، هیچ حرفی ندارم.

بنده این توسل را با تمام وجود و حال اضطرار گفتم. قسم به والله العلی الاعلی و قسم به عصمت حضرت فاطمه زهرا یک مرتبه احساس کردم در ذهن من گویا نوری چند هزار وات روشن شد که مطالب همانند آبشار در حال ریزش است.

من قلم را برداشتم و شروع به نوشتن کردم. حرف او تمام شد و من گفتم: دکتر! جواب حرف اول شما این است. والله العلی الاعلی او جلوی دانشجویان دست خود را بالا برد و گفت: قبول، قبول. بنده به همین ترتیب جواب سؤال دوم او را گفتم و او باز هم دست خود را به نشانه تأیید بالا برد.

من این قضیه را در ابتدای کتاب «قصه الحوار الهادی» نوشتم. وقتی که او این مطلب را خوانده بود، بسیار عصبانی شده بود و گفت: این قضیه در خانه من اتفاق افتاد. چرا آن را نوشتید!! من در جواب گفتم: اگر این قضیه را نوشتم به جهت رمز و رموزی بود که از آن قضیه دارم.

وهابیت چنین نیستند که حرف را به سادگی قبول کنند. بنده احساس کردم توسل من در آن لحظه به حضرت فاطمه زهرا کار کرد و به گردن و کمر او زد. او جلوی دانشجویان خود سه مرتبه دستش را بالا برد و گفت: قبول، من اشتباه کردم.

توسل به اهل بیت در مناظرات یکی از اساسی‌ترین کار است. این مباحث، مباحث معنوی است.

پایه دوم مناظره داشتن ادله کافی است. در مسائل علمی ما باید ادله قرآنی، ادله روایی و ادله عقلی بر حقانیت اهل بیت داشته باشیم. نمی‌شود بدون مطالعه مناظره کرد.

امام حسن عسکری فرمودند: آن دسته از جوانانی که مطالعات ندارند و برای مناظره می‌روند، کار خلاف شرع و حرام مرتکب می‌شوند؛

«فَذَلِك حَرَامٌ عَلَى شِيعَتِنَا أَنْ يَصِيرُوا فِتْنَةً عَلَى ضَعْفَاءٍ إِخْوَانِهِمْ وَ عَلَى الْمُبْطِلِينَ»

کسی که قدرت مناظره را ندارد تصدی مناظره برای او حرام است؛ زیرا هم برای شیعیان ما فتنه می‌شود و هم برای مبطلین و حامیان فکرهای باطل فتنه می‌شود.

التفسير المنسوب إلى الإمام الحسن العسکری علیه السلام، نویسنده: حسن بن علی، امام یازدهم علیه

السلام، محقق / مصحح: مدرسه امام مهدی علیه السلام، ص ۵۲۸، ح ۳۲۲

وقتی که شخص در مناظره نتواند خوب جواب بدهد، مخالفین ما در عقیده‌شان محکم و عقاید جوانان ما متزلزل می‌شود.

ما باید بحث‌های علمی داشته باشیم تا اگر از من در مورد ادله قرآنی بر خلافت امیرالمؤمنین سؤال کردند، بتوانم ده دقیقه مطلب از آیات و روایات با ذکر جلد و صفحه بیان کنم.

امروز اگر هزاران مطلب بگوییم ادعا می‌کنند که دروغ می‌گویید، اما زمانی که شماره جلد و صفحه را کنار آن می‌گذاریم دیگر حرفی برای گفتن ندارند. ما باید ادله روایی از شیعه و سنی و همچنین ادله عقلی داشته باشیم. پایه سوم در مناظره، فن مناظره است. فن مناظره از علم مناظره بالاتر است. شاید شما مطالب علمی داشته باشید ولی فن بیان نداشته باشید.

این قضیه همانند این است که انسان قدرتمند و سنگین وزنی است که می‌خواهد کشتی بگیرد، اما از فوت و فن کشتی خبر ندارد. در مقابل یک جوان سی کیلویی او را ضربه فنی می‌کند و همانجا به زمین می‌خواباند. فن مناظره برای خود دنیایی دارد. البته یک سری از آن‌ها تجربه است. کسانی که این راه را رفتند یک سری مطالب را به ما آموزش می‌دهند. البته متأسفانه در میان علمای شیعه ندیدم کسی کتابی قانونمند در فن مناظره نوشته باشد.

در لابلای کتب مطالبی در این زمینه وارد شده است. «مرحوم مظفر» در کتابی که در رد شبهات «فضل بن روزبهان» نوشته است مطالبی دارد. آیت الله میلانی در کتاب «نفحات الأزهار» در مقدمه چند صفحه‌ای در این خصوص مطلب نوشته است. ولی این مطالب نه گرسنه‌ای را سیر و نه تشنه‌ای را سیراب می‌کند.

ان شاءالله اگر خداوند عالم توفیق بدهد با توجه به تجربیاتی که ما و دوستان داشتیم، در آینده تصمیم داریم این مطالب را به صورت مدون دریاوریم.

پرسش:

چرا در قرآن، مسئله ولایت - با توجه به جایگاه فوق العاده ای که دارد - به صراحت و توضیح کامل بیان نشده است؟

آیه‌الله دکتر حسینی قزوینی: (چرائی اشاره اجمالی قرآن به ولایت)

این قضیه را بارها از ما سؤال می‌کنند و ما می‌گوییم که اگر شما توانستید دو رکعت نماز صبح خود را از قرآن کریم ثابت کنید، ما هم ولایت امیرالمؤمنین را از قرآن کریم ثابت می‌کنیم.

کجای قرآن کریم فرموده است که نماز صبح بخوانید؟ کجای قرآن کریم فرموده است که نماز صبح دو رکعت است؟ من بارها گفتم از کجا معلوم که اصلاً نماز در قرآن کریم واجب شده است. یک آیه بیاورید که خداوند عالم فرموده باشد نماز بخوانید. شاید بگوئید:

(وَأَقِمِ الصَّلَاةَ طَرَفَى النَّهَارِ وَزُلْفًا مِنَ اللَّيْلِ)

نماز را در دو طرف روز و اوائل شب برپا دار.

سوره هود (۱۱): آیه ۱۱۴

عرض می‌کنیم در اینجا چه کسی گفته است که (الصَّلَاة) به معنای نماز است؟

(إِنَّ اللَّهَ وَمَلَائِكَتَهُ يُصَلُّونَ عَلَى النَّبِيِّ)

خداوند و فرشتگانش بر پیامبر درود می‌فرستند.

آیا این آیه به معنای این است که خدا و ملائکه بر پیغمبر اکرم نماز می‌خوانند؟

(يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا صَلُّوا عَلَيْهِ وَسَلِّمُوا تَسْلِيمًا)

ای کسانی که ایمان آورده‌اید بر او درود فرستید و سلام گوئید و تسلیم فرمانش باشید.

سوره احزاب (۳۳): آیه ۵۶

آیا این قسمت از آیه به معنای این است که بر پیغمبر اکرم نماز بخوانید یا درود بفرستید؟

حُذِّ مِنْ أَمْوَالِهِمْ صَدَقَةً تُطَهِّرُهُمْ وَتُزَكِّيهِمْ بِهَا وَ صَلِّ عَلَيْهِمْ

از اموال آن‌ها صدقه‌ای (زکات) بگیر تا به وسیله آن آن‌ها را پاک سازی و پرورش دهی، و به آن‌ها (هنگام گرفتن زکات) دعا کن.

سوره توبه (۹): آیه ۱۰۳

آیا در این آیه شریفه وارد شده است که برای آن‌ها نماز بخوان؟ چه کسی گفته است (الصَّلَاة) به معنای نماز است؟

اگر شما سنت را کنار بگذارید، همه چیز به هم می خورد. آیه ۴۴ سوره مبارکه نحل می فرماید:

وَ أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ

و ما این ذکر (قرآن) را بر تو نازل کردیم تا آنچه به سوی مردم نازل شده است برای آن‌ها تبیین کنی.

سوره نحل (۱۶): آیه ۴۴

قرآن اساسنامه شریعت است. آنچه بیانگر اساسنامه است، سنت است. سوره مبارکه حشر آیه ۷ می فرماید:

وَ مَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَ مَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا

آنچه را رسول خدا برای شما آورده بگیرید و اجرا کنید، و آنچه را از آن نهی کرده خودداری نمائید.

سوره حشر (۵۹): آیه ۷

اگر شما سنت را از قرآن کریم حذف کنید، نمی‌توانید یک رکعت نماز از قرآن کریم برای ما ثابت کنید. این در حالی است که نماز از زکات و حج بالاتر است.

در میان اهل سنت هم علمای اینها معتقدند که هرکسی بگوید که از قرآن حرف بزن و از سنت حرف نزن، بدان گمراه و گمراه کننده است. وقتی از اهل سنت در مورد خلیفه اول سؤال کنیم، می‌گویند که هرکسی صحبت ابوبکر با پیامبر در غار را انکار کند کافر است. در حالی که هیچ اسمی از ابوبکر در آیه غار نیامده است.

خداوند متعال می‌فرماید:

(إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ)

ما قرآن را نازل کردیم و ما بطور قطع آن را پاسداری می‌کنیم.

سوره حجر (۱۵): آیه ۹

اگر قرار بود نام ائمه اطهار یا امیرالمؤمنین در قرآن کریم بیاید، قطعاً دشمنان امیرالمؤمنین قرآن را تحریف می‌کردند و هیچ شکی در آن نداشته باشید. قرآن کریم در رابطه با متعه به صراحت می‌فرماید، اما اینها آمدند گفتند:

«متعتان کانتا علی عهد رسول الله انهی عنهما وعاقب علیهما متعة النساء و متعة الحج»

تذكرة الحفاظ، اسم المؤلف: أبو عبد الله شمس الدین محمد الذهبی، دار النشر: دار الکتب العلمیة -

بیروت، الطبعة: الأولى، ج ۱، ص ۳۶۶، ح ۳۵۹

پیغمبر اکرم فرمود:

«أَمَا تَرْضَىٰ أَنْ تَكُونَ مِنِّي بِمَنْزِلَةِ هَارُونَ مِنْ مُوسَىٰ»

مسند الإمام أحمد بن حنبل، اسم المؤلف: أحمد بن حنبل أبو عبدالله الشیبانی، دار النشر: مؤسسة قرطبة

- مصر، ج ۱، ص ۱۷۴، ح ۱۵۰۵

حضرت به امیرالمؤمنین فرمود که جایگاه تو نزد من همانند جایگاه هارون نسبت به حضرت موسی است. ولی دشمنان این روایت را تحریف و ادعا کردند که پیغمبر اکرم فرموده است:

«إنما هو أنت منى بمكان قارون من موسى»

تاریخ مدینه دمشق و ذکر فضلها و تسمیه من حلها من الأمثال، اسم المؤلف: أبو القاسم علی بن الحسن ابن هبة الله بن عبد الله الشافعی، دار النشر: دار الفكر - بیروت - ۱۹۹۵، تحقیق: محب الدین أبی سعید عمر بن غرامة العمری، ج ۱۲، ص ۳۴۹، باب ذکر جریر أن حریرا كان یشتم علیا علی المنابر رسول گرامی اسلام فرمود:

«أنا مدينة العلم وعلی بابها فمن أراد المدینه فلیأت الباب»

المستدرک علی الصحیحین، اسم المؤلف: محمد بن عبدالله أبو عبدالله الحاکم النیسابوری، دار النشر: دار الکتب العلمیه - بیروت - ۱۴۱۱ هـ - ۱۹۹۰ م، الطبعة: الأولى، تحقیق: مصطفی عبد القادر عطا، ج ۳، ص ۱۳۷، ح ۴۶۳۷

روایت را چنین جعل کردند:

«أنا مدينة العلم وأبو بكر أساسها وعمر حيطانها وعثمان سقفها وعلی بابها»

الفردوس بمأثور الخطاب، اسم المؤلف: أبو شجاع شیرویه بن شهردار بن شیرویه الدیلمی الهمذانی الملقب إلیا، دار النشر: دار الکتب العلمیه - بیروت - ۱۴۰۶ هـ - ۱۹۸۶ م، الطبعة: الأولى، تحقیق: السعید بن بسیونی زغلول، ج ۱، ص ۴۳، ح ۱۰۵

تنها مانده است بگویند: "یزید بن معاویه توالتها!!" مشاهده کنید این افراد با روایات چه بازی کردند. اگر این بازی با قرآن می‌شد، از قرآن که معجزه پیغمبر اکرم است چیزی باقی نمی‌ماند.

مشاهده کنید دشمنان با روایات ما چقدر بازی کردند و چقدر نسبت به روایات جنایت کردند. هر روایتی که شما نسبت به فضیلت امیرالمؤمنین از کتب آوردید، من ده مورد بدل آن را از کتب اهل سنت برایتان می‌آورم. حکمت الهی این نیست که قرآن کریم را با معجزه حفظ کند.

«أبى الله أن يجرى الامور إلا بأسبابها»

منهاج البراعة فى شرح نهج البلاغة، نویسنده: هاشمی خوبی، میرزا حبیب الله، مترجم: حسن زاده آملی، حسن و کمرهای، محمد باقر، ج ۱۷، ص ۲۷۲، باب الحديث الاول

اگر قرار بود با معجزه درست شود؛

(وَلَوْ شَاءَ رَبُّكَ لَأَمَنَّ مَنْ فِي الْأَرْضِ كُلَّهُمْ جَمِيعًا)

و اگر پروردگار می‌خواست تمام آن‌ها که در روی زمین هستند همگی (از روی اجبار) ایمان می‌آوردند.

سوره یونس (۱۰): آیه ۹۹

پرسش:

در زمینه مباحث ولایی، کتب و منابع معرفی کنید تا با مطالعه آنها آمادگی علمی کسب کنیم.

آیه‌الله دکتر حسینی قزوینی: (معرفی کتب و منابع مطالعاتی در زمینه ولایت)

امیرالمؤمنین در این خصوص می‌فرماید:

«الْعِلْمُ لَا يَحْضُرُ إِلَّا بِخَمْسَةِ أَشْيَاءَ: أَوَّلُهَا بَكْتَرَةُ السُّؤَالِ، وَالثَّانِي بَكْتَرَةُ الْإِسْتِغَالِ، وَالثَّلَاثُ بِتَطْهِيرِ الْأَفْعَالِ،

وَالرَّابِعُ بِخِدْمَةِ الرَّجَالِ، وَالخَامِسُ بِاسْتِعَانَةِ ذِي الْجَلَالِ»

المواعظ العددية، ص ۲۶۴

یکی از این مواردی که برای طالب علم لازم است، «بخدمة الرجال» است. تا زمانی که انسان استاد نبیند و در محضر استاد نباشد موفق نخواهد شد.

به عنوان مثال اگر کسی می‌خواهد جودوکار یا تکواندوکار یا کشتی‌گیر شود، با کتاب خواندن نمی‌تواند به این مهارت‌ها دست پیدا کند.

در کارهای علمی هم چنین است، اما اگر کسی می‌خواهد شروع کند ما توصیه می‌کنیم که بهترین کتاب برای شروع در امر امامت کتاب «المراجعات» اثر «مرحوم شرف الدین» است.

این کتاب به چند دلیل بهترین کتاب است؛ **دلیل اول** این است که این کتاب یک مناظره و مکاتبه‌ای میان دو شخصیت طراز اول سنی و شیعه است.

آقای «سلیم البشیری» رئیس دانشگاه الأزهر یکی از علمای طراز اول عصر است و از طرف دیگر «مرحوم شرف الدین» یکی از فقهای بزرگ شیعه است. روش این کتاب هم مناظره نیست، بلکه مکاتبه است.

آقای «سلیم بشیری» با تمام توان از سقیفه دفاع می‌کند و «مرحوم شرف الدین» از «غدیر» دفاع می‌کند. او با تمام توان از خلیفه اول و خلیفه دوم دفاع می‌کند و «مرحوم شرف الدین» با تمام توان از امیرالمؤمنین دفاع می‌کند.

این دو عالم حدود سی یا چهل مکاتبه رد و بدل می‌کنند و در نهایت «سلیم بشیری» می‌گوید: برای من ثابت شد که مذهب شیعه مذهب مبرهن و مستدل است.

دلیل دوم این است که این کتاب بسیار مؤدبانه و محترمانه نوشته شده است. در این کتاب از توهین به مقدسات اهل سنت اجتناب شده است. از بعضی تندیه‌هایی که شاید جامعه ما امروز آن را نمی‌پذیرد اجتناب شده است.

«علامه امینی» معجزه قرن بود و کتاب «الغدیر» هم معجزه قرن است. مطالب تندى که این بزرگوار دارد در عصر خودش خوب بود، اما امروز شاید بعضی از مطالب خصوصاً جلد هفت و هشت و نه که مطاعن خلفا را آورده است امروز در جامعه ما پذیرفتنی نیست.

بعضی از مطالب کتاب «الغدیر» را نمی‌توانید امروز مطرح کنید، زیرا حرف حق را همیشه و همه جا نمی‌توان گفت. ولی مباحث «مرحوم شرف الدین» علی‌رغم اینکه هفتاد یا هشتاد سال از آن قضایا می‌گذرد، هنوز طراوت دارد و تندى هم ندارد.

دلیل سوم این است که این کتاب «مستدل» است. «علامه شرف الدین» هر حرفی زده دلیل آن را از کتب شیعه آورده است. در مقابل «سلیم بشری» هم هر حرفی زده دلیل آن را از کتب اهل سنت آورده است. این کتاب، کتاب بسیار خوبی است.

در مرحله دوم «علامه عسکری» کتابی به نام «معالم المدرستین» دارد. او مدرسه مکتب سقیفه را با مکتب غدیر در سه جلد مقایسه کرده است. در موضوع توحید روش سقیفه چنین است و روش غدیر چنین است. در موضوع نبوت اهل سنت این حرف را می‌زنند و اهل بیت این فرمایش را دارند. در موضوع امامت اهل سنت این نظر را دارند و اهل بیت چنین نظریاتی را بیان کردند. روش این کتاب مقایسه است.

(هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَظْلَمُونَ وَ الَّذِينَ لَا يَظْلَمُونَ)

آیا کسانی که می‌دانند با کسانی که نمی‌دانند یکسان‌اند؟

سوره زمر (۳۹): آیه ۹

و:

(هَلْ تَسْتَوِي الظُّلَمَاتُ وَ النُّور)

ظلمت‌ها و نور برابرند؟

سوره رعد (۱۳): آیه ۱۶

برهان تساوی یکی از بهترین برهان‌هاست. ما مقایسه کنیم و بگوییم هرکدام از قضایا چنین می‌گویند و قضاوت با خودتان است. برنامه‌های «علامه عسکری» بر مبنای مقایسه میان دو مکتب است. این کتاب، کتاب بسیار خوبی است.

اگر در قسمت شبهات کسی بخواهد کار کند، طبق آنچه من اطلاع دارم تا الآن کتابی بهتر از «نقد قفاری» که ما نوشتیم، - البته هذا من فضل ربی - سراغ ندارم. البته ما هرچه داریم به برکت دعای بزرگواران است.

حاج آقای «اعرافی» از بنده خواستند که شبهات و جواب این کتاب را خلاصه کنیم تا به کتاب درسی حوزه علمیه و جامعه المصطفی تبدیل شود.

ما این سه جلد که جمع آن هزار و هفتصد صفحه است در چهارصد و پنجاه صفحه خلاصه کردیم. ان شاءالله قرار است از سال آینده این کتاب به کتب درسی جامعه المصطفی که طلاب خارجی در آن تحصیل می‌کنند و حوزه علمیه یا طلاب ایرانی تبدیل شود.

البته این کتاب حالت تخصصی دارد و شاید طلاب پایین‌تر از پایه ۹ یا ۱۰ متوجه مباحث این کتاب نشوند. شاید این کتاب را برای بعد از پایه ۱۰ بگذارند و در درس خارج تدریس شود.

در هر صورت...

خداوند عالم دو راه به بشریت نشان داده است؛

(إِنَّا هَدَيْنَاهُ السَّبِيلَ إِمَّا شَاكِرًا وَإِمَّا كَفُورًا)

ما راه را به او نشان دادیم، خواه شاکر باشد (و پذیرا گردد) یا کفران کند.

سوره انسان (۷۶): آیه ۳

هزاران معجزه از پیغمبر اکرم که کسی بالاتر از وجود آن بزرگوار نیست صادر شد. آیا بالاتر از این نشانه‌ای باشد؟ مردم امتحان می‌شوند. مردم هزاران هزار معجزه از پیغمبر اکرم می‌بینند، اما یک نفر ایمان می‌آورد و یک نفر ایمان نمی‌آورد.

میدان، میدان امتحان است. خداوند عالم می‌خواهند مردم را امتحان کند تا طرف با اختیار بگوید که من با اختیار خودم این راه را رفتم و این شخص هم با اختیار خودش این راه را رفت. ما خودمان شبانه روز در امتحان هستیم.

(أَحْسِبَ النَّاسَ أَنْ يَبْرُكُوا أَنْ يَقُولُوا آمَنَّا وَهُمْ لَا يُفْتَنُونَ)

آیا مردم گمان کردند به حال خود رها می‌شوند و آزمایش نخواهند شد؟!

سوره عنکبوت (۲۹): آیه ۲

عقیده من بر این است که اگر خداوند متعال نام امیرالمؤمنین را در قرآن نیاورده است، به جهت این بود که بشریت را امتحان کنند. اولاً اگر خداوند نام امیرالمؤمنین را در قرآن می‌آورد شخصی با نام علی پیدا می‌کردند و ادعا می‌کردند علی تنها علی بن ابی طالب نیست. اگر خداوند نام علی بن ابی طالب را در قرآن کریم می‌آورد، کسی با نام علی بن ابی طالب پیدا می‌کردند و ادعا می‌کردند که در بصره یا ریاض متولد شده و مراد قرآن کریم اوست.

روایت داریم که در زمان پیغمبر اکرم افرادی خدمت حضرت می‌آیند و عرضه می‌دارند: یا رسول الله ما شنیدیم سلمان در نمازش بعد از «أشهد أن محمدا رسول الله» شهادت ثالثه یا «أشهد أن عليا ولي الله» می‌گوید. پیغمبر اکرم فرمودند: خوش شنیدید، او کار بسیار خوبی کرده است. مگر علی بن ابی طالب ولی خدا نیست؟

«ابوذر» در اذان خود مرتب «أشهد أن عليا ولي الله» می‌گفت که در کتب اهل سنت آمده است. ما در کتب اهل سنت هم از «سلمان» و هم از «ابوذر» روایت داریم که در زمان رسول اکرم شهادت ثالثه را در نماز مطرح می‌کردند.

روزی ما خدمت آیت الله صافی گلپایگانی بودیم. ایشان گفتند: من در مدینه با یکی از علما بحث می‌کردم. او پرسید: شما شهادت ثالثه را از کجا آوردید؟

من گفتم: ما «أشهد أن عليا ولي الله» می‌گوییم. آیا شما معتقد هستید که علی ولی خداست یا معتقد نیستید؟ او گفت: بله معتقد هستیم.

من گفتم: من همان عقیده شما را در اذان خودم می‌گویم. چرا با من دعوا می‌کنی؟ من می‌گویم علی ولی خداست. آیا شما معتقد هستید که علی ولی خدا نیست؟

پیغمبر اکرم عمری تبلیغ کرد و معجزه نشان داد، اما حتی نزدیکان حضرت ایمان نیاوردند. «ابولهب» و «ابوجهل» و دیگر نزدیکان پیغمبر اکرم ایمان نیاوردند. ایمان دست خداست. خداوند عالم می‌فرماید:

(إِنَّكَ لَا تَهْدِي مَنْ أَحْبَبْتَ وَ لَكِنَّ اللَّهَ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ)

تو نمی‌توانی کسی را که دوست داری هدایت کنی، ولی خداوند هر کس را بخواهد هدایت می‌کند.

سوره قصص (۲۸): آیه ۵۶

چنین نیست که هرکسی را شما دوست دارید هدایت شود، هدایت دست خداست.

خاطره ای از نماینده آیه‌الله بروجردی در مدینه

من قضیه‌ای را برای شما بگویم، زیرا هرچه می‌خواهم جلسه را زودتر تمام کنم موفق نمی‌شوم. بنده یک سال در دزفول بودم. دوستانی که از خوزستان آمدند آیت الله نبوی را می‌شناسند. ایشان یکی از علمای طراز اول دزفول بود.

ایشان قضیه‌ای برای من نقل کردند و گفتند: من زمان آیت الله بروجردی به مدینه رفته بودم. در آن زمان بعثه نبود و از طرف آیت الله بروجردی نماینده ایشان در مدینه آیت الله لواسانی برای حل و فصل مسائل حضور داشتند.

می‌گفت: ایشان قضیه‌ای را برای من نقل کرد و گفت: من با خطیب جمعه و امام جماعت مسجد النبی دوست بودم. ایشان روزی در ماه مبارک رمضان به منزل ما آمد و به من گفت که سید برایم قهوه بیاورید.

من گفتم: شیخ! مگر روزه نیستی؟ او گفت: شما چکار دارید؟ من مهمان تو هستم و از تو می‌خواهم برای من قهوه بیاوری. من گفتم: آیا معذور هستی و نمی‌توانی روزه بگیری؟

او گفت: من به دیدن شما آمدم و گمان نمی‌کردم منزل شما شب اول قبرم باشد و سؤال نکیر و منکر را از من بپرسید. من مهمان تو هستم و برایم قهوه بیاور.

من گفتم: من می‌خواستم ببینم که معذور هستید یا خیر. من برای او قهوه آوردم و سپس ایشان شروع به حرف زدن کرد به طوری که حرف می‌زد و گریه می‌کرد. خطیب جمعه و امام جماعت مسجد النبی چنین حالی داشتند.

عرض کردم که من با این قضیه را با یک واسطه از ایشان شنیدم. آقای نبوی از آیت الله لواسانی نماینده آیت الله بروجردی این قضیه را برای من نقل کردند.

ایشان نقل کردند امام جمعه مدینه و خطیب نماز جمعه به من گفت: آقای لواسانی! من با مطالعاتی که داشتم به این نتیجه رسیدم که اگر کسی ولایت علی بن ابی طالب را نداشته باشد، فردای قیامت با صورت در آتش جهنم است و هیچ راه نجاتی ندارد. اگر تمام پیامبران در حق چنین شخصی شفاعت کنند هم فایده‌ای نخواهد بخشید.

من گفتم: شما که به این نتیجه رسیدید که بدون ولایت علی راه نجاتی نیست، چرا ولایت حضرت را قبول نمی‌کنید؟ او شروع به گریه کرد و گفت: آقای لواسانی! خیلی تلاش کردم ولایت امیرالمؤمنین را در قلبم جای دهم، اما هرکاری کردم دیدم قلب من پذیرای ولایت علی نیست. یقین دارم فردای قیامت جز آتش نیست. مگر دیوانه‌ام که اینجا گرسنگی و زجر و تشنگی بکشم و فردای قیامت هم عذاب بکشم. حداقل در این دنیا سیر بخورم! لذا خداوند متعال به پیغمبر اکرم می‌فرماید:

(إِنَّكَ لَا تَهْدِي مَنْ أَحْبَبْتَ وَ لَكِنَّ اللَّهَ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ)

تو نمی‌توانی کسی را که دوست داری هدایت کنی، ولی خداوند هر کس را بخواهد هدایت می‌کند.

خدایا تو را به ولای علی سوگند می‌دهیم فرج فرزند علی، حضرت حجة بن الحسن را نزدیک بگردان. خدایا به فرق شکافته جدش سوگند، مقدمات ظهورش را سریعاً فراهم بگردان. خدایا به پهلوئی شکسته مادرش زهرا از باقیمانده غیبتش صرفنظر بفرما.

خدایا به جان عزیزش تو را سوگند می‌دهیم ما را از یاران خاص و سربازان فداکار و شهدای رکابش قرار بده. خدایا انقلاب ما را به انقلاب جهانی‌اش متصل بفرما.

خدایا خدمتگزاران به اسلام و قرآن و اهل بیت در هر لباس و منصبی هستند از جمله مراجع عظام تقلید و مقام معظم رهبری موفق و مؤید بدار.

خدایا به حق حضرت محمد و آل محمد آنچه صلاح دین و دنیا و آخرت ماست به ما ارزانی بدار. خدایا به حق حضرت محمد و آل محمد آنچه شر دین و دنیا و آخرت ماست از ما دور بگردان.

خدایا به حق حضرت محمد و آل محمد عاقبت ما را ختم به خیر بگردان. خدایا ما را به اندازه یک چشم به هم زدن در دنیا و آخرت از حضرت محمد و آل محمد جدا مکن.

هدیه به ارواح پاک انبیاء، اولیاء، شهدا، صدیقین، صالحین بالأخص امام راحل صلوات.

والسلام علیکم و رحمة الله و برکاته